

بیداری
حروفش
صلوات

سراینده: علیرضا لطفی
(حامد اصفهانی)

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب : صلوات خروش پیداری

سراینده : علیرضا لطفی
(حامد اصفهانی)

نگارگری: استاد رضا بدرالسمما

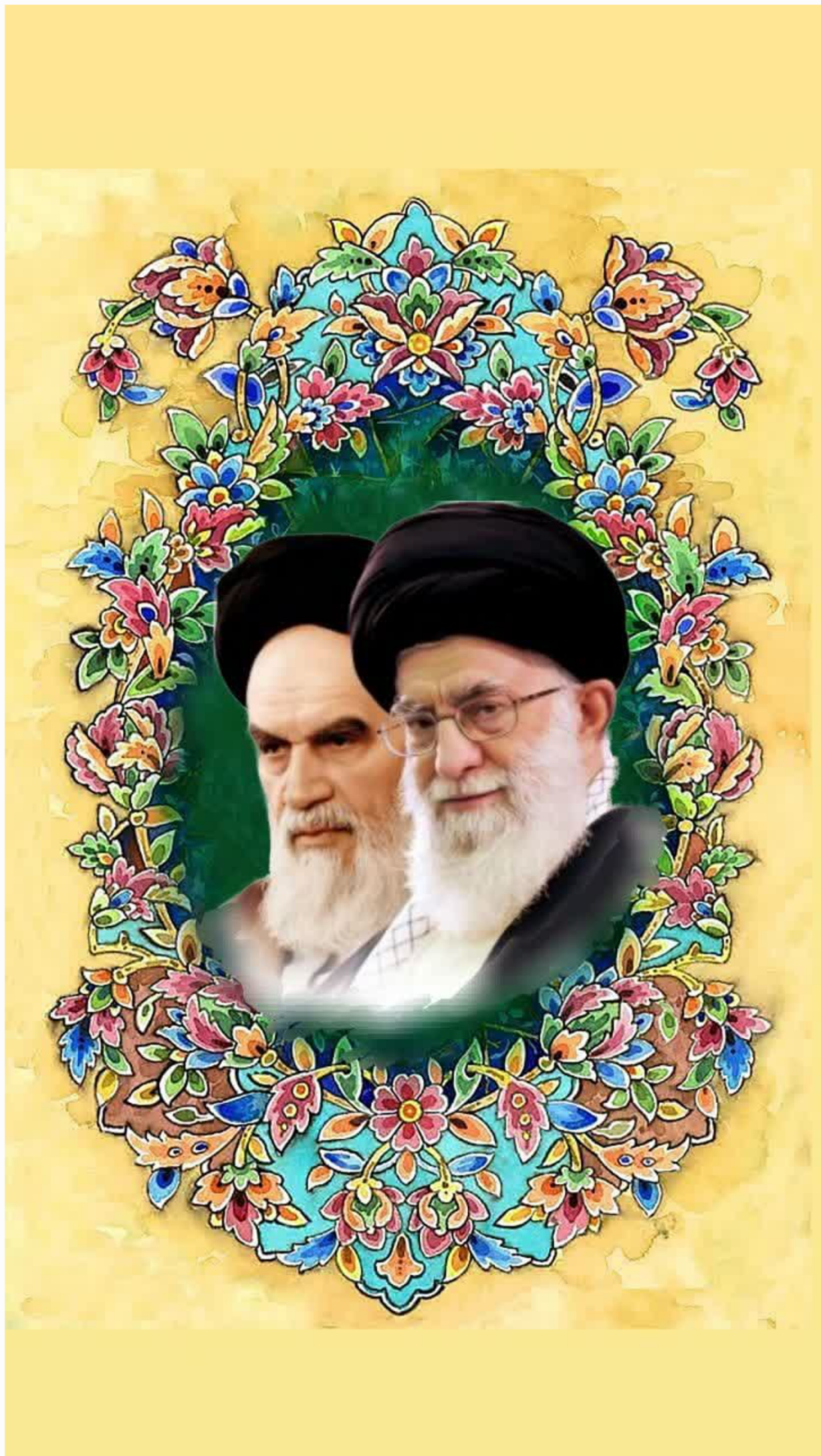
خوشنویسان: استاد محسن بهار زاده
استاد احمد زاگری

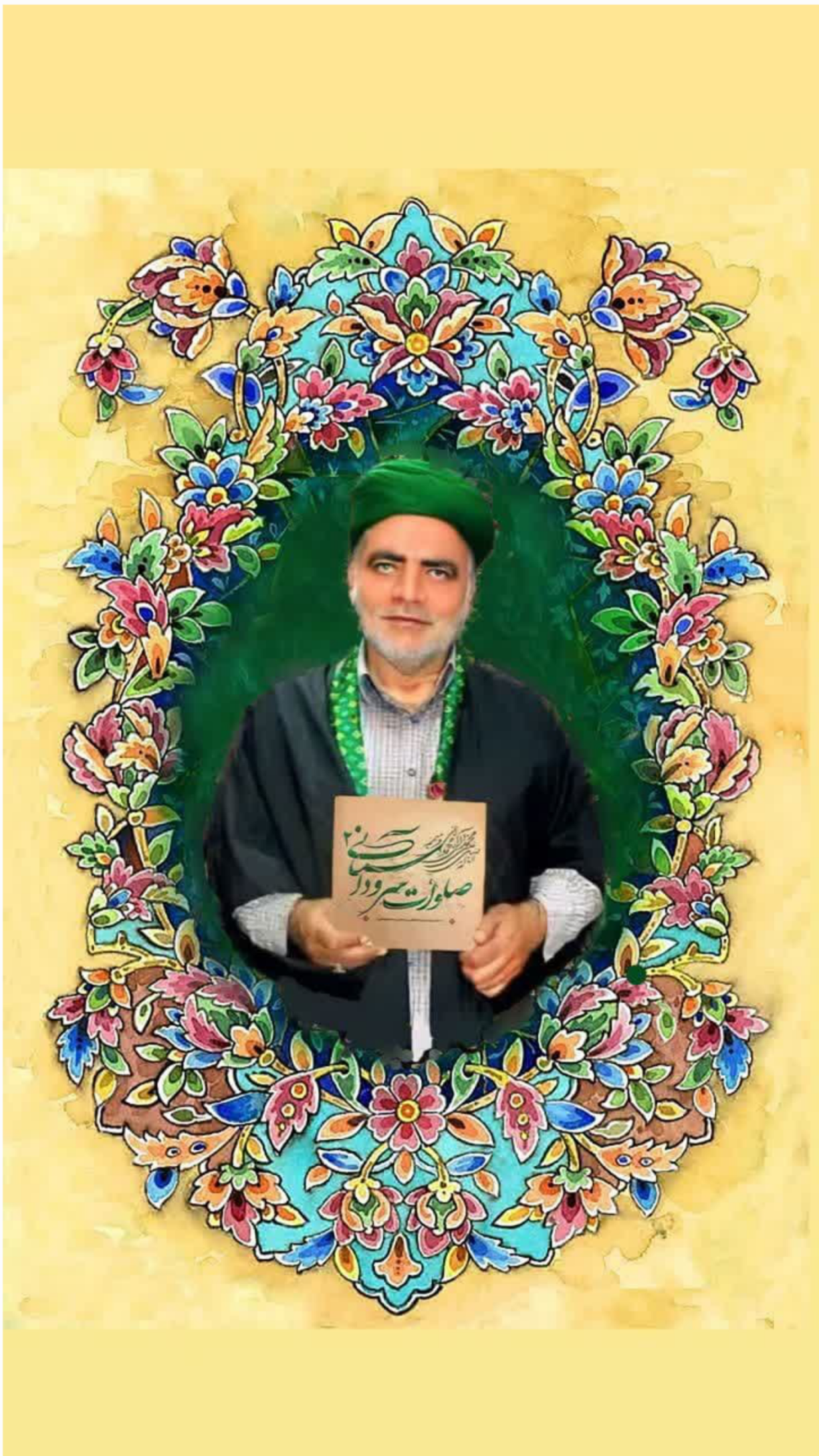
تدوین و صفحه آرایی: فریده باقری

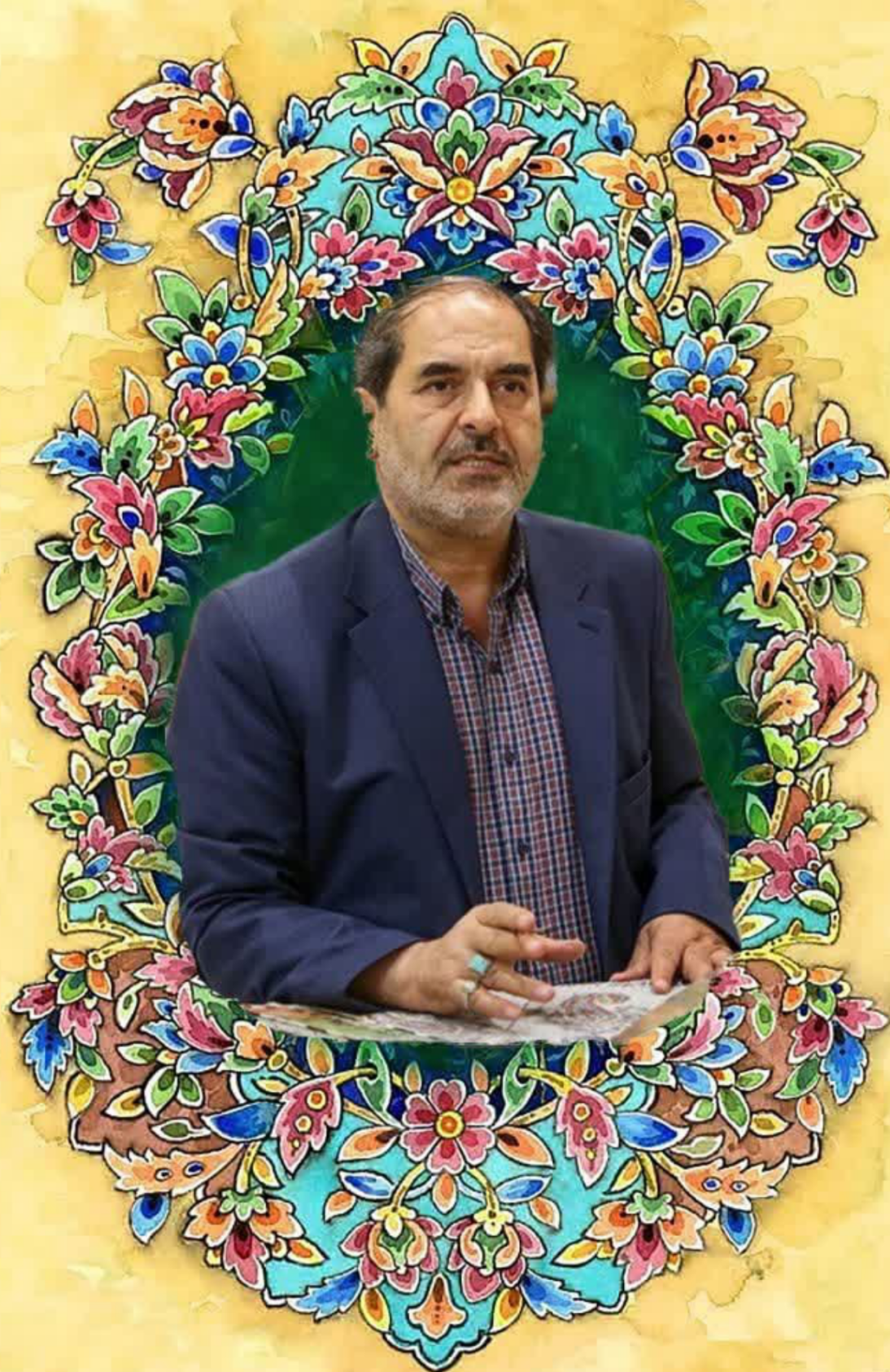




هدیه به
محضر ولی امر
مسلمین جهان
حضرت امام خامنه‌ای
مد ظله العالی







استاد بدرالسمما



استاد محسن بهار زاده



هنرمند حاج احمد زاگری

صلوات خروش بیداری

۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم
با صلوات خود ز خود می رهیم

با صلوات خود ز خود رسته ایم
دل به خداوند همی بسته ایم

با صلوات خود شوی رستگار
دیده درون خویش پروردگار

با صلوات بوده نزدیکتر
از رگ گردن ز تمام بشر

با صلواتی همه بیدار کن
چاره بر این خلق گرفتار کن

با صلوات چهره بنما به نور
خود خود مهدی شو و بنما ظهور

با صلوات کن تو گنجت عیان
به جلوه ی مهدی صاحب زمان

با صلوات خویش آگاه شو
تجلی بقیه الله شو

با صلوات خود تو بیدار شو
یوسف خود را تو خریدار شو

با صلواتی به خودت یوسفی
راز نهفته در همان مصحفی

با صلواتی تو خودت کن قیام
چند به خوابی و تویی در نیام

هر صلواتی به تو دارد خروش
چند تو مستی بشو یک دم به هوش

هر صلواتی تو به هوش آورد
عشق درون تو به جوش آورد

با صلوات آمده ام در حرم
تا همه دم یاد تو یاد آورم

با صلوات شکوه دارم بسی
در حرم مقبره ی مجلسی

با صلوات خود به صد شوق و شور
منتظرم زود نماید ظهور

با صلوات گر تو خیزی ز خواب
کاخ شیاطین همه بینی خراب

چو می دمد به پیکرت باز روح
با صلوات کن تو فتح الفتوح

با صلوات همدم یار شو
ز خواب غفلت تو بیدار شو

با صلوات زن دمام خروش
به معرکه جوشن ایمان بیوش

با صلوات دفع شیطان کنیم
در پی نابودی اهریمنیم

با صلوات می توان زد شرار
به دشمنان به امر پروردگار

با صلوات کن برون از نیام
تو ذوالفقار حیدری با قیام

گو صلوات و کن نظر غزه را
فکن به جان دشمنان لرزه را

گو صلوات و بین هزاران شهید
ز آتش صهیون پست و پلید

گو صلوات و یاد کن کربلا
روضه ی اصغر تو بخوان زین عزا

گو صلوات و بین علی اصغرند
این همه کودک که ز کین پرپرند

گو صلوات و خاک لبنان نگر
لحظه به لحظه شیعیان در خطر

گو صلوات و نک خودت را شناس
خود به شیاطین ننمایی قیاس

گو صلوات و جان به جانان سپار
تا شود اسرار تو را آشکار

گو صلوات و خویش مهدی ببین
ائمه گردی تو و از صالحین

با صلوات چون تو هادی شوی
بانگ لثارات به دل بشنوی

با صلوات چون تو خیزی ز خواب
به سوی معبود نمایی شتاب

با صلوات دل سپاری به یار
درون دل می نگری آن نگار

گو صلوات و غفلت کن تو دور
خود خود مهدی شو و بنما ظهور

با صلوات خود تو بیدار شو
رها تو از نفس خطاکار شو

با صلوات خود به خود جنگ کن
عرصه به شیطان درون تنگ کن

با صلوات تو به خود کن ستیز
تو یوسف فاطمه گردی عزیز

با صلواتی به درون بنگرید
که یوسف فاطمه ی اطهرید

با صلواتی بت خود بشکنیم
ورنه همان جلوه ی اهریمنیم

با صلواتی به خدا می رسی
رها شوی یقین ز دلواپسی

با صلواتی تو ز حامد شنو
بشارت ظهور را نو به نو

حامد اصفهانی

۱۳ مهر ۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۲)

این صلوات خوش بیداری است
موسم سرمستی و هشیاری است

با صلوات چنگ و دف می زنیم
با صلواتی به هدف می زنیم

با صلوات و نغمه های هزار
شو تو شکوفا به نسیم بهار

با صلوات همه بیدار کن
خلق جهان را خوش و هشیار کن

با صلوات خود به ساز و دهل
دشت و دمن را بنگر غرق گل

با صلوات بشکفد لاله ها
دگر به پایان برسد ناله ها

با صلواتی بید از دیدگان
خواب گران رهبر آزادگان

با صلوات حضرت سید علی
رسان جهان را به لب ساحلی

سید علی با صلواتی کنون
چنگ به کف گیر و بزن ارغنون

سید علی با صلواتی بیا
کن تو جهان را به خدا آشنا

با صلواتی همه بیدار کن
چاره بر این خلق گرفتار کن

با صلوات کن جهان غرق نور
خود تو بگو رسیده وقت ظهور

با صلوات دل به دریا بزن
رخ بنما ز حجة ابن الحسن

با صلوات خویش سید علی
بر ز جهان هر چه بود مشکلی

با صلوات خود به فتح و فرج
جهان رها کن تو ز عسر و حرج

با صلوات خود بفرما قیام
سید علی رهبر عالی مقام

با صلوات خود انا الحق بگو
بگو بگو ز نور مطلق بگو

با صلوات می توان هو شوی
بسته بر آن طره و گیسو شوی

با صلواتی همه عاشق نما
باخبر از جمله حقایق نما

با صلوات حضرت سید علی
خلق رها کن تو ز هر غافلی

با صلوات خویش غفلت زدا
تا که ببینند خلائق خدا

با صلواتی تو بزن بر کنار
پرده ز روی ماه پروردگار

با صلوات چهره کن آشکار
خودی در آیینه تو پروردگار

با صلوات خود تو غوغا کنی
خلق جهان را همه شیدا کنی

سید علی با صلواتی مدام
برون کن از خواب خلائق تمام

سید علی رهبر عالی مقام
گو صلواتی و بفرما قیام

با صلوات خویش آتش بزن
خرمن انباشته ی اهرمن

با صلواتی که بود ناب ناب
برون نما خلق جهان را ز خواب

با صلوات خود به وقت سحر
خواب ز چشمان خلائق ببر

با صلوات خویش ای مستطاب
کن به قلوب مردمان انقلاب

با صلواتم به تو سید علی
نشسته ام نک به لب ساحلی

با صلوات خود شدم غرق نور
سروده ام این همه شعر ظهور

با صلواتم من حامد سحر
کام بشر نموده ام پر شکر

با صلوات خود به هر صبح و شام
منتظرم بهر ربیع الانام

با صلوات خود نما رخ عیان
آینه دار روی صاحب زمان

با صلوات خود تویی نور نور
جلوه ی اویی تو به صبح ظهور

با صلواتی به سرور و طرب
می رسد آن منجی عالی نسب

با صلواتی همه عاشق شوید
واقف اسرار و حقایق شوید

با صلوات خویش ای خاص و عام
جمله ببینید ربیع الانام

با صلوات آینه بندان کنید
آینه از عکس شهیدان کنید

با صلواتی همه با چنگ و تار
نغمه سرایید به لیل و نهار

با صلوات خویش شادی کنان
نظر نما به روی صاحب زمان

حامد اصفهانی

۱۴ مهر ۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۳)

هر صلواتی بود انفاس ما
شور و سرور و همه احساس ما

با صلواتی به درونت نگر
کز همه اسرار شوی با خبر

با صلواتی به درونت بیاب
گمشده ی خویش همان مستطاب

با صلوات خود به نور یقین
حق تو به انفس و به آفاق بین

با صلوات دل تو آیینه کن
غیر خدا برون تو از سینه کن

با صلوات خود ببینی به دل
تو خود حقی و خود به او متصل

با صلوات گو تو سید علی
چو با خدایی نبود مشکلی

گو صلوات و لعن کن بر عدو
نتانیاهو پست بی آبرو

گو صلوات و بین تو سید حسن
نشسته نک به صدر هر انجمن

با صلوات یک یک شاهدان
آمده همراه امام زمان

با صلوات خود تو رجعت ببین
سید علی روز قیامت ببین

با صلواتی همه بیدار کن
تمام دشمنان دین خوار کن

سید علی باصلواتت یقین
یار تویی بر همه مستضعفین

با صلواتی همه صالح شوند
جلوه ای از انک کادح شوند

با صلواتی همه بین صالحین
وارث انبیا به روی زمین

با صلوات خویش ای مهربان
بشارتی ده تو ز صاحب زمان

صل علی خامنه ای عزیز
که با شیاطین بنماید ستیز

صل علی سید علی صبح و شام
که داده پرچم به ربیع الانام

صل علی خمینی این زمان
نایب آخر ز امام زمان

صل علی منجی مستضعفان
یوسف زهرا به دل مؤمنان

با صلوات خویش عاشق شوید
با خبر از جمله حقایق شوید

با صلوات ای همه مرد و زن
دیده جمال حجة ابن الحسن

با صلوات خود مهیا کنید
درون آیینه تماشا کنید

با صلوات خود نگر یار را
آن مه عاشق کش عیار را

با صلوات خویش ای مستطاب
کن همه بیدار ز غفلت ز خواب

این سخنم یقین نه در آن شک است
هر صلوات برتر از موشک است

این صلوات وعده ی صادق است
بشارتی به امت عاشق است

با صلوات می شود ریشه کن
این شجر صهیونی اهرمن

با صلوات خویش ایمان بیار
فتح و ظفر بر تو شود آشکار

با صلوات خویش پروردگار
بر آرد از جمع شیاطین دمار

با صلوات بین تو صلح و صفا
عالم هستی شود از غم رها

با صلوات است به جهان آشتی
پرچم عشق است که بر افراشتی

به شوق روی حجة ابن الحسن
با صلواتی به طرب دف بزن

با صلواتی شده صبح ظهور
عالم هستی بنگر در سرور

این صلوات خوش بیداری است
اشک ز شوق دیدنش جاری است

با صلوات آمد اینک بهار
جمال مهدی شده نک آشکار

با صلوات خویش حامد سحر
بشارتش داده به جمله بشر

حامد اصفهانی

۱۴ مهر ۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۴)

با صلوات خود زدم نک خروش
تا که هر آن خفته بیاید به هوش

با صلوات خویش فریاد زن
تا همه پوشیده به راهش کفن

این صلوات رمز پیروزی است
نغمه ی آزادی و بهروزی است

با صلوات خواب غفلت تمام
می رود از دیده ی هر خاص و عام

با صلوات دیدگانت گشا
تا نگری یوسف خیر النساء

گو صلوات و خود تو بیدار شو
برون ز مستی شو و هشیار شو

با صلوات ای همه ی خفتگان
جمله بخیزید که صاحب زمان،

با صلواتی بزند او صلا
به یا لثارات شه کربلا

با صلوات گیرد او انتقام
ز جهل مردم ز خواص و عوام

با صلواتی همه احیا کند
معجزه مانند مسیحا کند

با صلوات لعن شیطان کند
درد بشر را همه درمان کند

با صلوات خویش ابن الحسن
درخت شیطان بکند ریشه کن

با صلوات خویش بنما شتاب
خود ز رخ خویش بیفکن نقاب

با صلوات حجت ثانی عشر
بوده درون قلب جمله بشر

با صلوات کن برون اهرمن
تا که ببینی رخ ابن الحسن

با صلوات بنگر یار را
چاره نما این دل بیمار را

با صلوات چو بصر وا کنی
یار پریچهره تماشا کنی

با صلوات خویش تسبیح گو
دیده ی خود را زگناهان بشو

با صلواتی چو بشویی بصر
می نگری دلبر همچون قمر

با صلوات دیده کن پاک پاک
ای که تویی به عشق او سینه چاک

گو صلوات و دیدگانت بشو
یار پریچهره بین روبرو

با صلواتی به تو سید علی
شکوه کنم که خود ز من غافل

من صلواتم به تو باشد مدام
کاش رسد بر تو ز حامد پیام

سید علی نک صلوات مرا
بشنو و من را تو خودت زن صلا

با صلواتی برمت کربلا
حاجت قلب تو نمایم روا

با صلواتی برویم جمکران
به محضر مهدی صاحب زمان

با صلوات خویش غوغا کنیم
تا رخ آن ماه تماشا کنیم

با صلواتی بشویم همقدم
درون صحن با صفای حرم

با صلوات هر چه خواهی بخواه
نصرت ارتش غیور و سپاه

گو صلواتی تو به سید حسن
رساند او به حجة ابن الحسن

بر صلوات تو بود واسطه
چون بفرستی تو بر او فاتحه

هر صلوات تو بود شاهی
به عشق حاج قاسم و هم زاهدی

با صلوات همه ی شاهدان
رسیده همراه امام زمان

هر صلوات ترنم رجعت است
نغمه سرای شادی همت است

موسم شادی و غزلخوانی است
این صلوات خوش ردانی است

با صلواتی برود هر غمی
ز خنده ی کاظمی و میثمی

با صلواتی همه کن رستگار
سید علی ای گل پروردگار

با صلواتم به تو سید علی
بر سر عهدم ز الست و بلی

با صلواتم شده ام مست مست
بر سر عهدم بده ام از الست

با صلوات خویش شادی کنم
جامعه خوانم ز تو یادی کنم

این صلوات خوش آزادی است
ترنمی ز حضرت هادی است

این صلوات شاد خرازی است
نغمه ی شادی و سرافرازی است

با صلوات از حججی کرده یاد
روح شهیدان همگی شاد شاد

با صلوات حامد شیرین سخن
یاد کند ز حجة ابن الحسن

با صلوات خود غزلخوان شدم
بلبل بستان شهیدان شدم

حامد اصفهانی

۱۴ مهر ۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۵)

با صلوات بر جهان زن خروش
آمده است خون شهیدان به جوش

با صلوات مردمان یمن
جلوه نموده حجة ابن الحسن

با صلوات مؤمنان عراق
بهر ظهورش همه در اشتیاق

با صلوات کربلا غزه شد
راس شهیدان به سر نیزه شد

با صلوات خاک لبنان ببین
سید علی را بنموده حزین

با صلوات خویش گریان شدیم
باز عزادار شهیدان شدیم

این صلواتم نه عزاداری است
بلکه همان خروش بیداری است

با صلواتی تو شهیدان ببین
و آن همه را شاد و تو خندان ببین

با صلواتی همه در خنده اند
درون خود مهر چو آکنده اند

با صلواتی همه مهر آفرین
نور پراکنده به شمس جبین

با صلوات خود همی شاهدان
راه نشان داده چو استارگان

با صلوات بین شهیدان عشق
ز عرصه ی کرب و بلا تا دمشق

با صلوات خود به ایثار خون
راه ورا کرده همی لاله گون

با صلوات خویش جان داده اند
به رجعت اینک همه آماده اند

با صلوات شاهدان صف به صف
دل همه داده به امیر نجف

با صلواتی همه غوغا کنند
بر همگان حل معما کنند

این صلوات ناب شیدایی است
جمال مهدی چه تماشایی است

با صلوات دل سپارم به او
در همه جا از او کنم گفتگو

با صلواتم چو نفس می کشم
رها به حق ز دوزخ از آتشم

با صلواتی نفسم دم به دم
با صلواتم شده قلبم حرم

با صلواتی حرم الله دل
دل شده بر عرش خدا متصل

با صلوات تکیه بر دل بزن
جلوه نما چو حجة ابن الحسن

با صلوات خود تو خود کن قیام
ز جهل و غفلت بگیر انتقام

با صلواتت به معارف رسی
غیر خداوند نبینی کسی

با صلواتی به درون کن طواف
کعبه دلت بوده محل مصاف

با صلوات خود به عرفان بیا
درون خود بین به حقیقت خدا

با صلوات خود لثارات خوان
در دل خود بین تو امام زمان

حامد اصفهانی

۱۴ مهر ۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۶)

با صلوات صادق آهنگران
دوباره خوان لشکر صاحب زمان

با صلواتی همه رزمندگان
بوده مهبیای نبردی عیان

با صلوات لشکری صف شکن
سپرده دل به حجة ابن الحسن

با صلوات حضرت سید علی
بر همه عشاق تو صاحب دلی

با صلوات دل ز ما می بری
چو حجة ابن الحسن العسکری

با صلوات آینه دارش شدی
چون گل نرگس تو بهارش شدی

با صلوات خطبه بخواندی عجیب
نصر من الله وفتح قریب

با صلواتی بکنم یاد یار
سید حسن کرده دلم بیقرار

با صلوات اینک ای هموطن
نظر نما به حجة ابن الحسن

با صلوات آینه داری کنید
به جرعه ای رفع خماری کنید

با صلواتی تو به رطل گران
مست شو با نغمه ی آهنگران

با صلوات خویش آماده باش
همدم بر مردم آزاده باش

با صلوات خود به چنگ و به دف
لشکر عشق آمده نک صف به صف

با صلواتی چه رجزخوانی است
موسم بیداری انسانی است

با صلواتی همه با چنگ و تار
به شوق روی او شده بیقرار

صل علی لشکر بیدار عشق
صف شکنان مست و هشیار عشق

صل علی عشق ، ربیع الانام
که کرده غم بر دل امت حرام

صل علی لشکر صاحب زمان
از یمن و عراق و ایرانیان

صل علی غزه و لبنان عشق
صل علی لشکر حق در دمشق

صل علی لشکر صاحب زمان
از همه گیتی همه مستضعفان

صل علی منجی مستضعفان
که می کند چهره ی ماهش عیان

با صلواتی همه شادان شوید
ز آمدنش مست و غزلخوان شوید

این صلوات خوش بیداری است
ذکر شفا بخش به بیماری است

با صلواتی ز تو خواهم چه خوب
فرج عنا غمرات الکروب

با صلوات خود شدم بیقرار
چهچه زن چو بلبلان در بهار

با صلواتی چو قناری شدم
واله گل های بهاری شدم

با صلواتی همه مهدی شوید
رسته ز هر ظلم و بد عهدی شوید

با صلوات آینه بندان کنید
چون شهدا عشق دو چندان کنید

با صلواتی ز ازل تا ابد
جلوه هزاران بنموده احد

با صلوات خویش پروردگار
نموده جلوه ها همی بیشمار

با صلوات خویش خندان شوید
رها ز غم های فراوان شوید

با صلوات فصل طربناکی است
کس تو نبینی به جهان شاکی است

با صلوات خویش بین قدسیان
غلغله سر داده به هفت آسمان

هر صلواتی دهدت شور و حال
داده چو توفیق تو را بر وصال

با صلواتی همه شادان نگر
ز آمدن حجت ثانی عشر

با صلواتی علمای عظام
دوره ی هجران شده دیگر تمام

با صلوات خود در آدینه باز
هستی خود را به ره او بیاز

با صلوات خویش هر صبح و شام
بوده کنار تو ربیع الانام
با صلوات خود در آینه بین
مهدی موعود تویی در یقین

با صلواتی تو خودت را بیاب
چند تو مست خودی ای مستطاب

با صلواتی تو بیفکن نقاب
رخ بنما و عالمی کن خراب

با صلواتی همه شب تا سحر
دیده بسی دوخته ام من به در

با صلوات خود در آیینه بین
خود تو همانی شده خلوت نشین

با صلواتی کنم اینک قیام
صل علی عشق علیه السلام

صل علی حامد شیرین زبان
شاعر دربار امام زمان

حامد اصفهانی

۱۵ مهر ۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۷)

با صلوات جمله ی قدسیان
غلغله افتاده به هفت آسمان

با صلوات خود بشارت دهند
ورا نشان به یک اشارت دهند

با صلوات ناب پروردگار
چهره ی مهدی بشود آشکار

با صلوات خود به صد چنگ و دف
آمده در صحن و سرای نجف

با صلواتی به نجف قدسیان
داده بشارت به همه انس و جان

با صلواتی شده اینک ظهور
ز لطف بیکران رب غفور

با صلواتی چه تماشایی است
صبح ظهور عشق و شیدایی است

گو صلوات و چهره ی یار بین
تبارک الله احسن الخالقین

گو صلوات و چهره ی یار بین
کنار یارت تو به خلوت نشین

هر صلوات می برد غم ز دل
چند فرو رفته تو در آب و گل؟!!

هر صلوات داده بر دل قرار
کرده به مهدی رخ خود آشکار

با صلوات خود به الله و نور
جلوه ی بی حد بکند در ظهور

با صلوات کرده افشا گری
به حجة ابن الحسن العسکری

با صلواتی همه از مرد و زن
دیده جمال حجة ابن الحسن

با صلواتی همه عاشق نگر
واقف اسرار و حقایق نگر

هر صلواتی شده شکر شکن
جلوه نموده حجة ابن الحسن

با صلوات ابر رحمت بیار
تا که هزار میوه آید به بار

با صلوات رسته از ما و من
درون قلبم نبود اهرمن

با صلواتی بکن آتش خموش
خلعت نورانی جنت بیوش

با صلواتی همه شب تا سحر
به سوی معبود زخم بال و پر

هر صلواتی که فرستم یقین
می بردم عرش و بهشت برین

با صلوات خود گرفتم قرار
بوسه چو زد بر لب من آن نگار

گو صلوات و شاد و خرسند باش
شاد هماره خود به لبخند باش

گو صلواتی و به معراج رو
بین تو کرامات همی نو به نو

با صلوات خود چو باران بیار
مژده بده بر همگان بیشمار
زین صلوات خود نی ام ناامید
به وصل او یقین توانم رسید

با صلوات خود بنوشم صبوح
به مستی ام نموده فتح الفتوح

با صلواتی همه گلها دمید
به بوستان گل گل رویش کشید

با صلوات خویش مستانه سر
از همه اسرار شدم باخبر

با صلوات خویش افشا کنم
بر همگان حل معما کنم

با صلوات جسته ام نک ز خواب
نشسته ام در بر آن بو تراب

با صلواتم زده فریادها
به شوق شیرین شده فرهادها

حامد اصفهانی

۱۵ مهر ۱۴۰۳

صلوات خروش بیداری (۱)

بار دگر با صلواتی خروش
تا همه آیند ز غفلت به هوش

با صلواتی همه همت کنیم
ز صهیون اعلام برائت کنیم

با صلوات خود محبت کنیم
ادب به اهل بیت عصمت کنیم

در صلوات دان بود رازها
می کند این ذکر بس اعجازها

هر صلواتی پر پرواز ما
جلوه کند همواره اعجاز ما

هر صلوات رمز و راز فرج
راه نشان داده به نور حجج

هر صلواتی به حق آرامش است
شرط اجابت به هر آن خواهش است

با صلوات خود به صبح ظهور
عالم هستی بنگر غرق نور

گو صلوات و دم به دم کن شتاب
کاخ شیاطین زمان کن خراب

با صلوات کن تو خنیاگری
ز حجة ابن الحسن العسکری

با صلوات خویش شیدا شویم
آینه در آینه پیدا شویم

با صلوات خود چو سلمان شدم
ز اهلبیت خاص قرآن شدم

با صلواتی چو محمد شویم
بر همه ی خلق سرآمد شویم

با صلواتی شده نک آشکار
ما همه مهدی همه پروردگار

گو صلواتی و بخوان نک کنون
انک میت و هم المیتون

گو صلواتی و یکی بین ، خدا
غیر خدا را همه را کن رها

گو صلواتی به محمد و آل
هیچ نبین غیر حق آن متعال

با صلواتی به جهان بازی است
عاشق و معشوق به طنازی است

با صلواتی همه خلق جهان
جلوه ای از مهدی صاحب زمان

با صلوات خود به وحدت در آ
که خود ببینی به حقیقت خدا

این صلوات و این همه رمز و راز
پرچم عشقش شده در اهتزاز

با صلواتی بنگر نار و نور
لحظه به لحظه بوده حق در ظهور

با صلواتی شده خود بت شکن
به نور پاک حجة ابن الحسن

با صلواتی به جهان گل کنید
فقط به الله توکل کنید

با صلواتم ز همه برترم
شاعر اهل بیت پیغمبرم

با صلواتم به حقیقت کنون
سر آمدم به شاعران در جنون

با صلواتم همه احیا کنم
معجزه مانند مسیحا کنم

با صلوات خود تفکر کنم
ساغر جمله عاشقان پر کنم

ز یاوران خود تشکر کنم
بر صلوات خود تفاخر کنم

با صلواتی شده بدر السما
نگار گر به اهل بیت خدا

با صلوات خود کنم احترام
به خوشنویسان به درود و سلام

یک صلوات من به آن ذاکری
هم به بهار زاده آن دیگری

با صلوات کرده یاد آوری
از زحمات خواهرم باقری

با صلوات خود نمودم قیام
تا بکشم ز جهلتان انتقام

با صلواتی من حامد سحر
سروده ام این همه اشعار تر

در صلوات من تفکر کنید
به معرفت جام بلا پر کنید

با صلوات خویش طاهر شوید
مثل حبیب ابن مظاهر شوید

با صلوات خود همی دم به دم
خویش ببینید به صحن حرم

با صلوات نکنی هیچ شک
بزن تو بر عاشقی خود محک

با صلوات خود همی کن عروج
ز آتش نفسانی خود کن خروج

با صلوات خود چو جستی ز خواب
شود درونت به یقین انقلاب

با صلواتی نگری یار را
حضرت مهدی گل بی خار را

صل علی مهدی صاحب زمان
آن شده پنهان به دل انس و جان

صل علی محمد آخرین
تبارک الله احسن الخالقین

صل علی یوسف زهرا سحر
که رخ نماید به تمام بشر

با صلواتی شده اینک تمام
خروش بیداری من والسلام

حامد اصفهانی

۱۵ مهر ۱۴۰۳

مطابق با دوم ربیع الثانی ۱۴۴۶



افشای طهر

سراینده: علیرضا لطفی
(حامد اصفهانی)

دفتر بیست و دوم گوهر اسرار

افشای ظهور

بسم الله الرحمن الرحيم
با صلواتی همه از غم رهیم

بیست و دوم گوهر اسرار خوان
شمه ی اسرار امام زمان

حال خلائق بشود خوب خوب
نور ظهورش برسد بر قلوب

او چو به دل ها بنماید ظهور
پس همه دل ها بشود پر سرور

فاقد ارزش بشود هرچه پول
چون برسد آن گل ناز بتول

با صلواتی بشود رایگان
خورد و خوراک همه ی بندگان

خلق به توحید الهی رسد
خود نگرد خود احد و خود صمد

خود نگرد از همگان بی نیاز
درک کند معنی ناب نماز

خالص خالص شده ز اخلاص عشق
خاص شده خاص شده خاص عشق

خود نگرد خود به حقیقت خدا
هیچ نبیند دگر او ما سوا

درک کند معنی تهلیل را
می نگرد عزت و تجلیل را

پس همه عزت نگرد در خدا
گشته عزیز و ز رذائل جدا

خود غنی و خود صمد و خود خدا
هر که خدا شد نبود او گدا

هر که خدا شد صمد و بی نیاز
خود به خودش خوانده دمام نماز

بقیه الله خودش بوده یار
باقی در عصر و همه روزگار

خلق جهان چون بشود مهدوی
درک کند این سخن معنوی

با صلواتی همه مهدی شوید
فارغ از رسم بدعهدی شوید

به اربعین می نگری اوج نور
جلوه ای از سور و سرور ظهور

چونکه رهایی تو ز جهل و ظلم
خود تو نبینی و تو باشی عدم

شرط رسیدن به وجود خدا
هست عدم گشتن و گشتن فنا

چون به فنا می رسی بینی خدا
کیست خدا؟ آن به حقیقت شما

هر که خدا گشت معظم شود
نزد خودش نیک مکرم شود

بار امانت چو به مقصد رسید
خود خود خود دیده که باشد شهید

بسته ی آن بار امانت گشود
هیچ به جز آینه باری نبود

آینه بزود ز زنگارها
چهره ی خود دید در آن بارها

گشت به حیرت چه امانت بود؟
گفت امانت به ولایت بود

عشق امانت ز علی نزد تو
نور ولایت همه ی مزد تو

خود تو بقیه الهی ای پسر
تو نور ابن الحسن و بی خبر

آب درون کوزه ما تشنه لب
یار به صحرا طلبی؟ ای عجب

یار درون دل و ما بی خبر
ما همه سر گشته و بس در به در

ندبه کنانیم به آدینه ها
کای گل گمگشته ی زهرا بیا

ما خود مهدی خود پروردگار
از رخ آینه تو بزدا غبار

آینه را پاک کن و یار بین
تو حجه ابن الحسنی در یقین

خود زگناهان تو حیا کن حیا
خود خود مهدی و چنین روسیا ؟!!!

رو تو بخوان زیارت جامعه
بودن خود را تو بدان فاجعه

پرده بر انداز ز رخ یک نظر
بین تو همانی مهدی منتظر

من همه دیوانه کنم این سحر
زین همه اسرار به اشعار تر

صبح جمعه نهم فروردین 98
حامد اصفهانی

دوستان عزیز این شعر افشای ظهور را با دقت بخوانید
و اگر سوالی برایتان پیش آمد چند بار دیگر تک تک
ابیات را با دقت بیشتری بخوانید رفع ابهام خواهد شد
ان شاءالله

